

سُورَةُ النَّمْلِ ۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
طس ۳ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ
﴿۱﴾

بود رمز قرآن به طا و به سین که آیاتِ حق است کتابِ مبین
هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ
﴿۲﴾

هدایت کند جمله خلقِ زمین بشارات بسیار بر مؤمنین
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ
﴿۳﴾

همان‌ها که آرند نماز سوی حق زکات هم ببخشند بر مستحق
بدارند ایمان چو بر آخرت بیابند جمله ره مغفرت
إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ
﴿۴﴾

ولیکن کسانی که در روزگار نیارند ایمان به دارالقرار

به ظاهر دهیم جلوه بر کارشان بگردند مغرور ز اعمالشان
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخِسُونَ



بود سهم ایشان عذابِ گران به عقبی بگردند از خاسران
وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ



رسولا! تو را وحی رسد بی گمان ز سوی خداوندگارِ جهان
که آیاتِ قرآن، کتابِ حکیم بگردیده القا ز ذاتِ علیم
إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ



ز موسیٰ بکن یاد اینک کریم! که بر همسر خود بگفت آن کلیم
ببینم یکی آتشی مستمر روم سوی آن تا بیابم خبر
و یا بهر گرمایت از آن شهاب بیارم یکی شعله پراشتهاب
فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



به نزدیک آتش چو آمد کلیم به گوشش ندایی بیامد عظیم
که طالب بر این شعله هر کس مبارک بگردد بر او سرگذشت
بگشت منزّه بود ذاتِ حق بی گمان خدای دو عالم و ربّ جهان
يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

بدان موسیٰ! این سان ندای عظیم همانا منم، ذاتِ حق و حکیم
وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَلَمْ يَعْصِبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا
يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ

بیفکن عصایت کنون بر زمین اطاعت بکرد و نمود این چنین
بدید ناگهان ازدهایی مهیب عصایش مبدلِ بگشته عجیب
فراری نمود موسیٰ بی اختیار نکرد او نظاره در این حال زار
بیامد به موسیٰ ز حق این خطاب که ترسان مباش و نورز اضطراب
نباشد روا ترس در نزدِ حق نترسیده اند انبیاء در سَبَقِ
إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مگر آن کسی که ستمکار هست به نیکی بدل کرد سپس کارِ پست
بخشایدش پس خدای کریم که باشد خداوند، غفور و رحیم
وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ۖ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ ۚ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

به موسیٰ بفرمود، ای دل پریش! بکن دستِ خود در گریبانِ خویش
برون آور و کن به دستت نگاه ببینی که گشته سفید همچو ماه
چنین دست ز ناپاکی ماند امان که نه معجزه بینی از او عیان
تو بخروش به فرعون و فرعونیان که باشند تبهکار و از فاسقان

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

﴿۱۳﴾

چو موسی^۱ نشان داد آیاتِ دین بگفتند که این هست سحری مُبین
وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

﴿۱۴﴾

اگر چه به دل داشتندی یقین ولی جمله انکار کردند زِ کین
سرانجامشان را ببین در جهان چه شد عاقبت کارِ آن مفسدان
وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا ۖ وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ
الْمُؤْمِنِينَ

﴿۱۵﴾

همانا! عطا کرده علم، بی‌کران به داوود و بعداً سلیمان چنان
بگفتند سپاس بر خدای جهان عطا کرده بر ما به از مؤمنان
وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ ۖ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عِلْمُنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ إِنَّا
هَذَا لَهَوُ الْفَضْلِ الْمُبِينِ

﴿۱۶﴾

سلیمان پیغمبر اندر شباب بُرده زِ داوود او ارثِ ناب
خطابی بکرد و بگفت مردمان! زبانِ طیور گشته بر ما عیان
و هر گونه نعمت زِ هر چیز هست عطا کرده ایزد زِ بالا و پست
که باشد همه فضلی بس آشکار زِ ذاتِ احد، آن خداوندگار

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

سپاهِ سلیمان ز جن و ز انس ز مرغ و ز حیوان، ز هر گونه جنس
 رسیده حضورش همه فرد فرد بکردند بیعت به آن رادمرد
 حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ
 سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

سلیمان و اهل و سپاهِ گران رسیدند به جایی پر از مورچگان
 چو سلطانِ موران بدید آن جلال بگفتا به موران به حالِ ملال
 چو ممکن بود جمله پامال شوید همان به همه سوی خانه روید
 فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ
 وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

سلیمان تبسم نمود زین مقال بگفتا که ای ربّ من، ذوالجلال!
 تو توفیقِ شکرِ نعم‌های خویش که دادی من و هم پدر را ز پیش
 عنایت بفرما تو ای کردگار! بر افعالِ صالح شوم ماندگار
 که گردد رضای تو از من عیان قرار ده مرا در صفِ صالحان

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ

به مرغان سپس کرد این‌سان بیان که هُدهد نمی‌بینم اندر میان
 اگر غائب است او ز جمعِ سپاه از این غیبتِ خود بگردد تباه

لَاعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

کنم من چو تنبیه ز حکم خدا سرش را ز تن می‌نمایم جدا
مگر آنکه عذری بیارد متین به نحوی که باشد صحیح و مبین

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ

به کمتر ز یک مکث هُدهُد رسید بیاورد عذری سپس آن فرید
بگفت رخصتی ده به من بر بیان که آگاه سازم تو را بی‌گمان
به مُلکِ سبا بوده‌ام در سفر برایت ز آن دارمی من خبر

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ

به مُلکِ سبا بانویی با جلال حکومت نماید به آسوده حال
که نعمت عطا گشته بر وی و مال نشسته به تختی عظیم بالمآل

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ
عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ

بیافتم که آن زن و هم قوم خویش ز یاد برده حق را ز آیین و کیش
پرستیده خورشید به جای اله ازین رو نمایند آن جمع گناه
به چشمانشان جمله اعمالِ دون بیاراسته شیطان همه جلوه‌گون
که بسته همی راه حق را چنین نیابند هرگز هدایت یقین

أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

ولیکن خدا را که از نورِ خویش ظهور داده هر چیز از کم و بیش
 که آگاه باشد به کُل، اجمعین زِ هر آشکار و نهانی یقین
 پرستش نورزند بر ذاتِ هو به راه خلاف رفته بی‌گفتگو

اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ﴿٢٦﴾

﴿٢٦﴾

نباشد خدایی به جز آن علیم که او هست مالک به عرشِ عظیم

﴿٢٧﴾ قَالَ سَنَنْظُرُ اَصَدَقْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِيْنَ

﴿٢٧﴾

بفرمود سلیمان که تحقیق رواست ببینیم که آیا چنین حرف بجاست؟
 که صدقِ کلامت بگردد عیان و یا کذب باشد به حرفت نهان

اِذْهَبْ بِكِتَابِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُوْنَ

﴿٢٨﴾

ببر نامه‌ی من بر این مردمان نما رجعتی زود از آن میان
 نظاره کنیم و دهیم مهلتی ببینیم پاسخ پس از مدّتی

قَالَتْ يَا اَيُّهَا الْمَلَأُ اِنِّىْ اَلْقِىْ اِلَى كِتَابٍ كَرِيْمٍ

﴿٢٩﴾

خطابی نمود، بانوی پادشاه به درباریان و به جمع سپاه
 که یک نامه‌ای بس مهم و کریم به دستم رسیده زِ فردی عظیم

اِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَاِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

﴿٣٠﴾

بود از سلیمان، همان مردِ راد به ذکرِ خداوندگار کرده یاد
 به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان بکردست آغازِ نامه به آن
 أَلَا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ

﴿۳۱﴾

نموده اشاره به ما جملگی که این‌سان نمایم ما بندگی
 نجو برتری تو ز من در مقام بگردید مُسْلِم همه، والسلام
 قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ

﴿۳۲﴾

سپس گفت بانو به جمعِ رجال کنید رهنمایی مرا بالمآل
 نبودست مرا کاری در زندگی مگر با صلاح‌دیدتان جملگی
 قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسَىٰ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ

﴿۳۳﴾

به پاسخ بگفتند که ما قادریم سپاهی قوی جمله فرمانبریم
 به دست تو باشد کنون اختیار چه بر امر صلح یا که بر کارزار
 قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً ۚ وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ

﴿۳۴﴾

بگفت بانو با حالی پراضطراب که شاهانِ فاتح نمایند خراب
 به مُلکی که داخل شوند با سپاه نمایند آن مُلک و ملّت تباه
 عزیزانِ باعزت و باجلال نمایندشان خوار و پست، پُرمال
 که این‌گونه رسم و سیاست ز پیش بدین شیوه بوده همی کم و بیش

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ

فرستم کنون بس هدایای تام حضور سلیمان عالی مقام
 ببینیم چه پاسخ دهد بعد از آن بمانیم ما منتظر زین میان
 فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ
 تَفْرَحُونَ

فرستادگان با پیام و درود نمودند حضور سلیمان ورود
 بفرمود سلیمان که باشد محال که من شاد گردم ز این گونه مال
 بدادست نعمت به من ذوالجلال به عزّ و وفور و به حدّ کمال
 چنین مختصر هدیه‌ای از شما پیشیزی نیرزد به درگاه ما
 شما مردمِ دونِ دنیاپرست تفاخر بورزید به اموالِ پست
 إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ

کنون جمله برگشته با هدیه‌ها که در نزد ما بوده بس بی‌بها
 فرستم سپاهی عظیم و گران که هرگز نیاید رهایی ز آن
 به ذلت و خواری کنم واژگون همه کافران را نمایم برون
 قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

سلیمان بفرمود بر آن کُبار که اینک کدامیک روید زیر بار؟
 که آرید تختش ز مُلکِ سبا چنین کار باشد یقیناً بجا
 به قبل از زمانی که تسلیم شود به ایمان و اخلاص، مُسلم شود

قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ ^ط وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

﴿٣٩﴾

در آن جمع، عفریت بنمود بیان
که از اهل جن بود در آن میان
بیارم سریع تخت او در سرای
به قبل از زمانی که خیزی ز جای
چنین قدرتی هست مرا بالیقین
بدین کار باشم قوی و امین

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ^ج فَلَمَّا رَأَاهُ
مُسْتَقْرَأً عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ^ط وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ
لِنَفْسِهِ ^ط وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

﴿٤٠﴾

بگفت زان میان فردی عالی جناب
که در دست او بود علم کتاب
که در پلک بر هم زدن در حضور
بیارم سریرش به پیشست ظهور
چو آن تخت به آنی بگردید عیان
حضور سلیمان و جمع، آن زمان
سلیمان بگفت، قدرتی این چنین
ز فضل خدایم بود بالیقین
همین امر باشد مرا امتحان
که من شکر یا کفر ورزم به آن
هر آن کس کند شکر پروردگار
حلاوت ببیند در این روزگار
و کفر هر که ورزید گردد لئیم
بود رب من بس غنی و کریم

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

﴿٤١﴾

بگفتا که تغییر دهید شکل تخت
به نحوی که تشخیص آن گشته
سخت

ببینیم، آن بانوی ذوالفنون
تواند شناسد سریرش کنون؟

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ ^ط قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ ^ج وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

رسید تا که بانو در آن بارگاه
 پس آنکه نمودند از وی سؤال
 بشد خیره و می نمودی نگاه
 شناسی سریرت تو در عین حال؟
 بگفتا که گویی همین جایگاه
 بود تخت ما اندر این بارگاه
 بگشتیم آگه ز حق قبل از این
 بگردیده ایم ما هم از مسلمین

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ

پرستیدن غیر ذات اله بگردیده بود مانعش، سدّ راه
 که می بوده او نیز از منکران بدین روی او بوده از کافران
 قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ
 مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بگفتند به بانو که می کن نگاه
 قدم او گذاشت و به داخل رسید
 بشو داخل قصر و این بارگاه
 بسی انعکاسی ز انوار دید
 گمان کرد که آنجاست آب زلال
 قدم برگذاشت او به حالی شگفت
 ز آبگینه باشد، ز سنگ بلور
 بسی ظلم بر نفس خود کرده ام
 به حیرت بگفت بانو با حال غم
 کنم بیعت تام من این زمان
 به تسلیم ز فرمان پروردگار
 کنم بندگی اندر این روزگار

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ

فرستاده ما نیز به قوم ثمود یکی رهنمایی که صالح بود
برادر به قوم بود آن نیک‌خصال ولیکن دو فرقه شدند در جدال

قَالَ يَاقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

﴿۴۶﴾

بفرمود صالح بر آن قوم خویش شتاب از چه دارید هر روز بیش؟
که پیشی بگیرید به افعال زشت به جایی که گردید نیکوسرشت
در توبه باز است سوی اله بیارید توبه ز این‌سان گناه
که شاید خداوندگار حکیم قبول او نماید چو باشد رحیم

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ

﴿۴۷﴾

به پاسخ بگفتند آن کافران که بر تو و بر جمله‌ی پیروان
کشیم نقشه‌ها تا شوید تیره‌حال برای شما هست این‌گونه فال
بگفت صالح کز این‌چنین نقشه‌ای خدا هست آگاه هر لحظه‌ای
بیفتید شما جملگی در بلا بدین امتحان گشته‌اید مبتلا

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

﴿۴۸﴾

همی نه گروه بوده در آن دیار به آزار و ظلم می‌نمودند کار
نبرده قدم جز به راه فساد ره صالحان را ببرده ز یاد

قَالُوا تَفَاسُمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

﴿۴۹﴾

بگفتند ز کین جمله‌ی مفسدین به تعدادی از قوم صالح چنین
 بیایید بندیم عهدی گران شبیخون به صالح زنیم ناگهان
 بریزیم ما خون او را به شب به قتلش رسانیم در تاب و تب
 بگوییم به وراثت او جمع ما نبودیم حاضر در این ماجرا
 کنیم وانمود قصه‌ای واژگون که ماییم از جرگه‌ی صالحون
 وَمَكْرُؤًا مَكْرًا وَمَكْرَنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

﴿۵۰﴾

به مکر و به حيله نمودند کار ولی غافل از مکرِ پروردگار
 نفهمیده آن مکرِ ما را چه هست به کیفر رساندیم آن قوم پست
 فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ

﴿۵۱﴾

نظر کن پیمبر! بر آن مکرشان چگونه بگشته سرانجامشان
 چو حيله نمودند و جمله فساد بدادیم آن قوم، جمیعاً به باد
 فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا^{فَل} إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

﴿۵۲﴾

در اینجا بماندست آن خانه‌ها بگشته مبدل به ویرانه‌ها
 چو بر پایه‌ی ظلم گشته بنا نماندست آثاری زانها به جا
 همین آیت عبرتست در زمین بر آنها که آگاه هستند چنین
 وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

﴿۵۳﴾

زِ آن قوم، افراد پرهیزکار نجات ما بدادیم در روزگار
وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ

﴿۵۴﴾

بفرمود لوطِ نبی آن زمان به قومش که بودند از گمرهان
به زشتیّ این کارِ خود واقفید ولیکن گنه را ادامه دهید؟
أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

﴿۵۵﴾

به مردان براندید شهوات خویش به سوی زنان هیچ نرفتید پیش
شما گمرهان، جملگی جاهلید زِ رسم طبیعت همی غافلید
﴿۵﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

﴿۵۶﴾

ندادند پاسخ به لوطِ نبی ولیکن بگفتند با خود همی
که او را زِ این قوم و از این دیار نماییم برون با همه اهل و یار
چو پاکی بجویند در زندگی و دورند زِ کردار ما جملگی
فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ

﴿۵۷﴾

بدادیم نجات لوط و هم اهل و یار به جز همسر وی که بود نابکار
مقدّر بر این بود بماند به جا عذابی ببیند که بودش سزا
وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ

﴿۵۸﴾

بر آنها فرستاده باران ز سنگ بسی سخت باشد چنین درد و ننگ

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۚ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿۵۹﴾

رسولا! بگو حمد مخصوص اوست بر آن کاو خدای دو عالم هموست
سلامی نما نیز، بر بندگان هم آنان که الله بگزیدشان
خدا نیست سزاوار بر بندگی؟ ز آنان که کردید شریکش همی؟

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا
كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۚ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ قَوْمٍ يَعْدِلُونَ

﴿۶۰﴾

چه کس آفرید آسمان و زمین؟ بساطی چنین در یسار و یمین؟
برای شما آب باران ناب فرستد که گردید از آن بهره‌یاب
به باغات و بستانان خرمی برویاند محصول در هر دمی
نباشید قادر به خلق درخت که پوشد زمین را به مانند رخت
بود ممکن آیا خدایی دگر؟ به جای خدایی که هست دادگر
ولیکن ز راه خدا در جهان بگردانده روی خود این مشرکان

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا
ۚ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ قَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ

﴿۶۱﴾

چه کس برقرار کرد این‌سان زمین؟ که مخلوق، آرام بگیرند چنین
ز نهرها که جاری بگشته روان ز کوه‌های افراشته بر آسمان
دو بحری روان، آب آن پروفور نهد حائل بین شیرین و شور
خدایی بود غیر ذات احد؟ که لم‌یولد است و بود لم‌یولد

ولی اکثراً مردمان جاهلند نباشند آگاه و بس غافلند

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۖ إِنَّ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا
مَا تَذَكَّرُونَ

﴿۶۲﴾

چه کس پاسخی می‌دهد بر دعا؟ به بیچاره‌ای که شده مبتلا
بلایا و رنج و سپس درد و غم کند بر طرف جملگی را به دم
شما را خلیفه کند در زمین بگردید حاکم، شوید جانشین
به جز ایزد پاک و پروردگار خدایی دگر هست در روزگار؟
ز خیلِ عظیم از همه مردمان فقط اندکی گشته آگاه ز آن

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۖ إِنَّ إِلَهَ مَعَ
اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿۶۳﴾

هدایت چه کس می‌کند مردمان؟ به تاریکی در برّ و بحرِ جهان
بشارت دهد او ز ارسالِ باد که بارانِ رحمت بیارد به یاد
بود ممکن آیا خدایی دگر؟ به جز ذاتِ ایزد، حقِ دادگر
که او هست والاتر اندر جهان ز هر چیز که شرک آورند مشرکان

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ۖ إِنَّ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا
بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

﴿۶۴﴾

چه کس آفریده به روزِ نخست؟ نمودست هستیِ عالمِ درست
و آنکه بخواند همه خلقِ خویش به سوی خودش جملگی را به پیش
شما را چه کس داد روزی چنین؟ ز انعام خود در سماء و زمین

بود ممکن آیا خدا، جز احد؟ همان ذاتِ یکتای پاک صمد
پرس، چیست برهانتان زین بیان؟ اگر که شما باشید از صادقان

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

﴿۶۵﴾

بگو جز خدا در سماء و زمین ز غیب نیست آگه کسی بالیقین
نداند کسی وقت بعث و نشور به روز قیامت که گردد ظهور

بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ

﴿۶۶﴾

ولی غافلانی که هستند خام بگردند آگه به روز قیام
بدارند شک چون که از آخرت نیابند ایشان ره مغفرت
که کلاً بوند بی خبر از عقاب همه کور هستند ز روز حساب

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَآؤُنَا إِنَّا لَمُخْرَجُونَ

﴿۶۷﴾

بگویند کفار ز جهل این چنین چو مُردیم بگردیم خاک اجمعین
نماند اثر چون ز ما هیچ گون سر از خاک چون آوریم ما برون؟

لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَآؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

﴿۶۸﴾

چنین وعده‌ها هم ز دوران پیش بدادند به ما و پدرهای خویش
نباشد به جز یک فریبِ عظیم ز افسانه‌های زمانِ قدیم

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

بگو ای رسول! تو بر آن کافران زمین را سیاحت کنند بی‌کران
 ببینند فرجام آن مجرمان که بدکاره بودند در هر زمان
 وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

رسولا! تو محزون مباش و غمین ز اعمال کفارِ دون در زمین
 تو دل‌تنگ مباش هیچ اندر جهان ز مکر و عنادِ چنین جاهلان
 وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

بپرسند کفار ز روز حساب که وعده بر آن گشته اندر کتاب
 چه وقت می‌نماید وقوعِ یومِ دین؟ بگوید، اگر هستید از صادقین
 قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ

بگو ای رسول! وعده‌های احد که تعجیل دارید، وقوعش رسد
 بسا در کمین شما هست زود همان وعده‌هایی که از قبل بود
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

خدای تو بر جمله‌ی مردمان به فضل و کرم بوده اندر جهان
 ولی اکثر مردمان غافلند سپاسی ندارند و ناشاکرند
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

خدایت ز هر آشکار و نهان بود آگه از سینه‌ی مردمان
وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

نه چیز است پنهان به ارض و سما مگر آنکه هست در کتابِ خدا
إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همین است قرآن، کتابِ مُبین کند نقل احکام به قطع و یقین
بنی‌اسرائیل اکثراً در خلاف در آیات آن داشته‌اند اختلاف
وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

بود این کتاب هادیِ مردمان ز حقِ رحمتی هست بر مؤمنان
إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

رسولا! خدای تو بر ما خلق قضاوت نماید به احکامِ حق
بود مقتدر، عالم و هم کریم خداوند عالم عزیز و علیم
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ

توکل نما تو به پروردگار تو بر حقی و هست آن آشکار
إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ

﴿۸۰﴾

نباشی تو قادر که بر مردگان رسانی پیامی به هر گون بیان
و قادر نه‌ای بشنوانی کران که پشت کرده‌اند بر تو آن باطلان
وَمَا أَنْتَ بِهَادِيَ الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

﴿۸۱﴾

تو را نیست قدرت هدایت کنی که کور را ز گمراهی بازآوری
مگر مؤمنان به آیات ما که تسلیم باشند به فرمان ما
وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا
يُوقِنُونَ

﴿۸۲﴾

محقق بگردد چو در روزگار همان وعده‌ی ذات پروردگار
تکلم کند بنده‌ای در زمین ندایی دهد او ز آیات دین
بگوید که آیات حق را شما نکردید باور همی از خدا
وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ

﴿۸۳﴾

بیاریم اندر حضور، یوم دین ز هر قوم یک دسته از کاذبین
چو تکذیب آیاتمان کرده‌اند ز انکار زیر سؤال می‌روند
حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ إِذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

به محضِ حضورِ نزدِ پروردگار بپرسد زِ ایشان خداوندگار
 زِ جهل بود انکارتان هم زِ کین نه از روی علم بود به آیات دین
 احاطه نداشتید به آیاتمان چه کردید اندر عمل جاهلان!؟

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ

در آن دم به فرمانِ آن ذوالجلال رسد کیفر جملگی بالمآل
 عقوبت ببینند پس کافران ندارند نطقی و هم نی بیان
 أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوفِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِن فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ندیدند که تاریک نمودیم شب؟ به آرامش و هم سکون بی‌تعب
 و یا آنکه روز را برای معاش نمودیم ما روشن و پرتلاش
 نشان‌های قدرت بود این‌چنین به آنها که هستند از مؤمنین
 وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۚ وَكُلٌّ أَتَوْهُ
 دَاخِرِينَ

و روزی که نفخه درآید به صور به وقتی که گردد قیامت ظهور
 همه خلق، اندر سماء و زمین به جز آن که خواهد خدا این‌چنین
 هراسان درآیند در یومِ دین همه مضطر و خاضعند اجمعین
 وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ۚ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ
 خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

در آن روز نظاره کنی بر جبال به ظاهر همه جامد و پُر جلال
 به حالی که چون ابرِ روشن نهاد به حال تحرّک درآیند ز باد
 که این حکمت صُنْعِ پروردگار نمودست آن محکم و پایدار
 ز علمش خداوندگارِ جهان محیط است و آگاه بر کارتان

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ

ز نیکان چو آیند اندر حضور ببینند خیر و خوشی بر وفور
 ز هول و هراس در امانند همه ندارند نه تشویش و نه واهمه

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

چو آیند حضور، مردمانِ پلید بیفتند به رو در جهنّم شدید
 نباشد چنین عاقبت بهرشان؟ سزایی مناسب به اعمالشان؟

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

رسولا! بگو امر هست از احد عبادت کنم خالقِ این بلد
 معظم بود چون که بیت الحرام خدا مالک الملک باشد تمام
 چنین است امرِ خدا در زمین که تسلیم او باشم از مسلمین

وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ ۚ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۚ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ

و خوانم زِ قرآنِ برِ مردمان که یابند هدایت بدان در جهان
هر آن کس هدایت بگردد چنین شود منتفع آخرالامر یقین
ولیکن ضلالت هر آن کس بیافت ره عافیت عاقبت او نیافت
بگو ای پیمبر! که تکلیف توست بترسانی مردم زِ هر نادُرست

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيَّرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

﴿۹۳﴾

ستایش به یکتا خدا را بخوان که آیات خود را دهد او نشان
شناسید آیاتِ او، مردمان! خدا نیست غافل زِ کردارتان